

شکر و قند و آن دسته ای بیت و میرزا مصطفی است که از کدام نہ شنیدند نایاب بودند. هر کجا در رازمود و برقه و را
گنه هر چیزی که در بین همین نیت سه پرسی با مردم گذشتند نیست : من این چیز کوئی نداشتم این چیز نیست به.
فلا خاصه اگر و بینه بیک را بخط معرفتی و نسبت صبرتی پر تروج و در جی یعنی هستی است شد. بجه جه معرفت این بیت که از
دیدار زین فریادگر و ایمان وجود در دار این طبق این بادست تحقیقی بود و اتفاقاً بات خیزندگان این دفعه تجسس بازی از این
بلد بر زیر چون خواهد و هر دو طرف این بادست کشش بخوبی و ادانته کردند از این پیش بیت را نیکید و سخن نداشته.
هر چیزی که از این دفعه ای این بادست نیست که این بیت ایجاد شده است این بیت را نیکید و سخن نداشته.
هر چیزی که از این دفعه ای این بادست نیست که این بیت ایجاد شده است این بیت را نیکید و سخن نداشته.

اسنادی چند از حاجی نظم‌السلطنه میرپنج موسی خان

در شماره ۱۰ و ۱۱ سال نهم مقاله‌ای که مرحوم امیر فریدون گرکانی درس گذشت حاجی میرزا موسی خان میرپنجه ملقب به نظم‌السلطنه نوشته بود درج شد. اینک اطلاعاتی دیگر که در باره آن آزادیخواه و مجاهد فتح تهران مخصوصاً از فرزند ایشان آقای روزن حکمی، بدست آمده است درج مشود.

* در زمان نیابت سلطنت ناصرالملک به حکومت خمسه منصوب و لقب نظم
السلطنه به او داده شد.

- * در سال ۱۳۲۶ پیش از حمله به تهران رئیس قوای شمال بود.
- * نامه‌ای از او به معاضدالسلطنه پیر نیا در کتاب «مبارزه با محمدعلی‌شاه و نامه‌ای از رو به تقی‌زاده در کتاب «اوراق تازه باب مشروطیت» چاپ شده است. در اسناد مستشار الدوله صادق ذکر او آمده است.

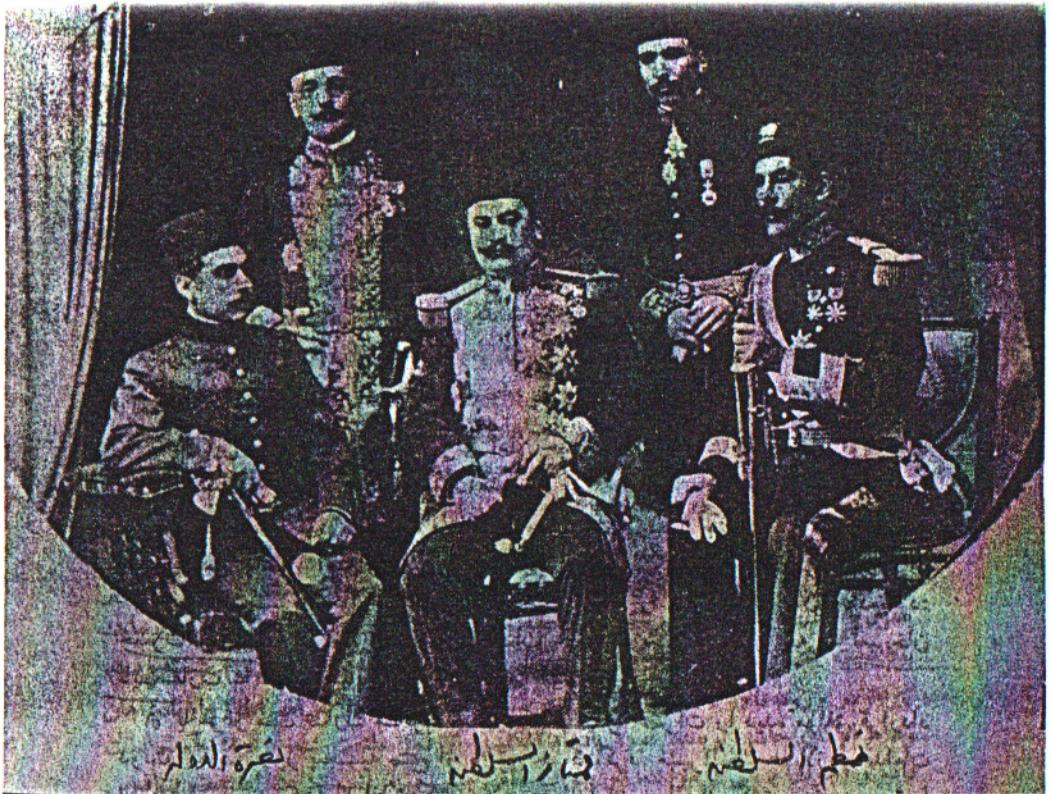
- * گزارشی از شرح مأموریت و سفارت کبرای هیأت فوق العاده اعزامی در سال ۱۳۲۸ به لندن در مراسم فوت ادوارد هفتم که نظم السلطنه هم از اعضای آن بود بدقلم صحنخان ممتاز السلطنه سفیر پاریس در دست آقای پرویز حکیمی است که برای اطلاع از جریان آن مراسم متن آن را بهچاپ می‌رساند.
- * از اسناد دیگری که حاکی از قوایل سیاسی حاجی نظم السلطنه بدست آمد مشروحهای است که عده‌ای از ایرانیان در زمان مهاجرت به هیأت وزرای عثمانی نوشته‌اند و از همکاری آنها تشکر کرده‌اند (در ۱۳۳۶ قمری). چون این سندات کنون در راجائی چاپ نشده است، با آوردن اسمی اشخاص (بر اساس امضاهای آنها) درینجا به حاکم رسید امضاهایی که خوانده شده چنین است:

سید حسین کزراei - سید محمد رضا مساوات - محمدعلی تربیت - موسی اردبیلی - حسام همایون - محمد مشکوکه همایون - برهان المتكلمين طهرانی - اسعیل یکانی - حاجی میرزا علی محمد دولت آبادی - سید محمد صادق طباطبائی - شرفالملک - ناصرالاسلام گیلانی - امیر ناصر خلچ - صالح عراقی - حسین طهرانی - علی تبریزی - عبدالباقي - فطنهالملک - عبدالرحیم الحسینی - عبدالله نظام الدوله زاده - اسعیل امیر خیزی - میرزا عباس یزدی - سید جلیل اردبیلی - ادبی السلطنه - محمد تقی طهرانی - عبدالباقي محمدزاده عراقی - محمدعلی - سیفالمالک - قوام العلماء کرمانشاهانی - ابوالقاسم بختیاری - سید حسین خوانساری - یمن الملک - جمال زاده - نظمالسلطنه - محمدحسین استرابادی - ابوالحسن امیر حشمت - نورالدین الحسینی - علی حسابی (و چند امضای دیگر که خوانا نیست).

ولی پنجه ایرانیان بتجویش گذشت و سپس داده شد همان راهنمای زخمی شد که درین پیغمبر است
عین شفایت نمودند بیش از آنها مادر جنگ و پادشاهان می‌باشد و علاوه بر این وظایف ای خود را بنت
دولت علیه ایان و فتن آنها مسم قاره ایان را در گنجانیده کارهای خود را تقدیم کرد.

بیشتر که بگذرید معاشر دلت علیه بشهید و تمجید بیشتر قدر صد ایان و متعال صدیقیان که کارهای
ولی علیم متحمل آورده بیانی ایان را از این دستی از تقویه و ایجاد نکرده است.

اینکه قدر داشته باشد و اینکه این دولت علیه خود را شفایت نموده ایان را در این دستی از تقویه و ایجاد
پیش بینی کنند اتفاق نداشته باشد اولیه هفت م دلت علیه خود را که درین مسخره نموده بگذرید
نیز صدیعی بیانی تقدیم داشت ایان گفته شد. میرزا علی خان نیز که دام ایان را از این دویچه که
سده های کاری بخواهد این مصیح خود را می‌داند این مصیح خود را می‌داند این مصیح خود را می‌داند
و تبریت ایالات ایکنیان پسر بیرونی میرزا علی خان می‌داند این مصیح خود را می‌داند این مصیح خود را می‌داند
پدر ایان طهراون ایکنیان میرزا علی خان می‌داند این مصیح خود را می‌داند این مصیح خود را می‌داند
حاجی پائیزه میرزا علی خان می‌داند این مصیح خود را می‌داند این مصیح خود را می‌داند این مصیح خود را می‌داند
لری ایکنیان میرزا علی خان می‌داند این مصیح خود را می‌داند این مصیح خود را می‌داند این مصیح خود را می‌داند



پذیرائی سفیر کبیر شاهنشاهی از جانب اعلیحضرت پادشاه آمده حاضر بود. جناب مشیرالملک و قونسول ایران و غیره هم بودند. دوک دویک پیش آمد. مراسم پذیرائی را بعمل آورد و بعداز قدیمی مکث و صحبت و اظهار تسلیت از فوت پادشاه و تشکر از مرحمت اعلیحضرت پادشاه و تشریفآوردن خودشان به کار برای استقبال با اتومبیلهای درباری هیئت سفارت کبری را به‌هتل تازه بسیار اعلیٰ «پیکادلی هوتل» برداشت.

ساعت هشت و یک‌ربع بنا بدعوت مخصوص اعلیحضرت پادشاه شام سلاطین در دربار بود و باین شام که مخصوص پادشاهان و شاهزادگان دول بود فقط از جنابان مسٹر روزولت رئیس جمهور سابق آمریک و میسو پیشون وزیر امور خارجه فرانسه که بسمت سفیر کبیری دول متبوء خودشان آمده بودند و این بنده تنها دعوت شده بود.

اسامی پادشاهان و شاهزادگانی را که در این شام حضور داشتند در صورت میز یعنی با جایهای همه در سر میز ملاحظه خواهند فرمود. چنانکه ملاحظه میفرمایند بالا نست بنده ولیعهد نوروز و پائین نست بنده «دوک دوساکس قربورق» نشسته بودند. در ورود تالار که حقیقتاً عظمت غریب داشت سی و چهار نفر امپراتورها و پادشاهان و شاهزادگان حاضر بودند. فوراً پادشاه انگلیس از دور ملتفت شده تزدیک آمده است. ناده و احوال پرسی فرمودند. در جواب نطقی مبنی بر مراتب تعزیت اعلیحضرت اقدس همایونی و والاحضرت اقدس نایب‌السلطنه و دولت و ملک ایران از فوت پادشاه پدر بزرگوارشان نمود و عرض کرد که فوت پدر بزرگوار اعلیحضرت شما برای ایران فوت عظیمی است و ملت و دولت ایران عظمت آن را احساس کرده و تسلیت از آنرا در وجود شما می‌بینند. بجهت اینکه هر گر ملت ایران فراموش خواهند کرد که اعلیحضرت پادشاه محروم چقدر در استقرار مشروطه ایران و دولت مؤسسه ساعی شد و بهجه اندازه بهملت ایران همراهی فرمود و امیدوارم که اعلیحضرت شما هم به همان طریق مبادرت فرموده و باین وجه دولت و ملت ایران را از فوت عظیمی که شده است تسلیت بدھید.

پادشاه بعد از شرحی اظهار امتنان از اعلیحضرت همایونی و والاحضرت نایب‌السلطنه و دولت و ملت ایران فرمودند مطمئن باشید و بهمه اطلاع بدھید که بهمان نیات پدر خودم عمل کرده و هبیشه سعادت و عظمت دولت و ملت ایران را از مطلعهات قلبی خود قرار خواهم داد.

بعد از آن فرمودند که مخصوصاً از اینکه شما را در این موقع سفیر کبیر فرستاده‌اند خیلی خوشوقت هستم. چون شما را خوب میشناسم و میدانم که ریاست شما در این سفارت دلیل بر این است که این سفارت حقیقتاً بسلیقه هیئت و دولت جدید مشروطه ایران است و امیدوارم که بشما در این موقع بد نخواهد گنست. بعداز اینکه پادشاه قدری صحبت مختلفه فرمودند و گزار شدند اغلب سلاطین دیگر

راپورت مسافرت سفارت کبرای فوق العاده به لندن و اقامت آنجا

سفارت اعلیحضرت شاهنشاهی در پاریس

۱۳ شهر جمادی الاول ۱۳۴۸

نمره ۱۵۴۱

در این مسافرت از سفارت کبرای اعلیٰ حضرت اقدس شاهنشاهی پذیرائی فوق العاده و احترامات کامله از هر جهت بعمل آمد.

بعد از قبول این مأموریت ملاقات و مذاکرات لازمه با جناب سفیر کبیر انگلیس مقیم پاریس بعمل آمد و معزی‌الیه با تلگراف بدولت انگلیس سفارت لازمه را کرد. بجناب مشیرالملک^۱ هم اسامی سفارت فوق العاده را بقرار اذیل اطلاع داده بود: حضرت والا شاهزاده نصرت‌الدوله — جناب حاجی موسی خان میرپنجه — امیرخان نایب‌سفارت — دوکتر کتابچی خان مترجم.

با هزار منت تدارک مسافرت و تهیه کم و کسر حضرات را دیده موافق قرارداد دولت انگلیس روز پنجم شنبه صبح از پاریس حرکت کرد. مشیرالملک هم لازمه اقدامات را بعمل آورد و قبل از شرکت تعیین مهمندواران و ارسال کشته مخصوص تا «کال» و طرن مخصوص تا «دورو» اطلاع ناده بود.

در کاله جنرال قونسول انگلیس و کلانتر هنر با لباس رسمی حاضر بوده و سفارت کبری را با تشریفات به‌کشتی مخصوص که حاضر بود رهنمائی کردند. این کشتی را برای سفیر کبیر دولت علیه ایران دولت انگلیس مخصوصاً فرستاده بود.

در ورود «دورو» جناب جنرال «سیر هائزی رادلسون» نماینده اعلیحضرت پادشاه، انگلیس و میسو «هرنزا بل لندز» نایب سابق سفارت انگلیس در تهران از طرف وزیر خارجه در معیت میرزا غفارخان نایب سفارت لندن و جنرال قونسول ایران مقیم «دورو» وارد کشتی شده و از طرف پادشاه دولت انگلیس مراسم پذیرائی را بعمل آورده و اظهار کردند که حسب الامر امیر هردو سمت مهمانداری سفیر کبیر دولت شاهنشاهی را دارند.

از کشتی با تشریفات سفارت را خارج کرده امیرال فرمانده بحری و جنرال فرمانده نظامی «دورو» با لباس تمام رسمی با اتباع خودشان ایستاده بودند و با اظهارات لازمه^۲ مارا بهترن مخصوص بردند. در ورود لندن با علایم عزا ایستگاه راه آهن را آئین بسته بودند و حضرت والا «دوک دویک» برادر علیا حضرت ملکه^۳ جدید انگلیس برای

۱- میرزا مهدی خان فرزند علاء‌السلطنه برادر حسین علاء (آینده).

که مترجمه بودند و همگی بنده را می‌شناسند یکان یکان آمده اظهار ملاحظه فرمودند. اجمالاً اینکه امپراطور آلمان متذکر شد که در عروسی ولیعهد شان حاضر بود و اظهار خوشونتی از این ملاقات فرمودند. پادشاه اسپانیا و پرتغال و یونان و بلژیک و بلغارستان و ولیعهد اتریش و صربستان و سوئیس و غیره فردآفرید قبل از شام و بعداز شام با بنده صحبت کردند. با ولیعهد عثمانی آشنا شد و مکرر صحبت نمودیم و قراردادندک^۴ در پاریس که آمداند رفته شریفایی حاصل نماید.

گران‌دوك میشل برادر امپراطور روس و گران‌دوك میشل میزرا لوویج عموزاده امپراطور مدتها صحبت کردند و عکسهای خودشان را وعده کرد و طالب عکس بنده گردیدند. ولیعهد سوئیس بنده را به قصر خود دعوت کرد. پادشاه بلژیک مخصوصاً گفت که فراموش نکنید که من رئیس صنایع مملکت خود هستم و دلم میخواهد که صنایع بلژیک در ایران بکار برد شود. از بلژیکیهای مستخدمین ایران جویا شد. از مسیو انکیس مخصوصاً اسم بردند. جوابهای لازم عرض شد.

در آخر مجلس باز مدتها همگی ایستاده صحبت بود. بالاخره حضار همگی بر حسب خواهش پادشاه انگلیس در آلبوم مخصوص اعلیحضرت امضا خودشان را نوشته به طالار کپرا رفند و در آنجا سفرای دول و اجزای سفارتهای کبری حاضر بودند و پادشاه، ایستاد و همه آمده معرفی شدند.

بعداز اعضای سفارت کبری فرانسه نوبت اعضا سفارت کبری ایران بود و بنده علی الرسم تزدیک آمده و آنها را معرفی نمود و پادشاه از همگی مخصوصاً از شاهزاده نصرالدوله و حاجی موسی‌خان احوالپرسی کرد. به‌توسط سفیر کبری انگلیس مقیم پاریس و سفارت خودمان در لندن معرفی لازم از حضرات شده بود. پادشاه مسبوق بود که از زانوی حاجی موسی‌خان تازه گلوله بیرون آورده‌اند و چون علت مجرحی او را میدانست مخصوصاً اظهار مرحمت فرمودند

کلیاتا دولت انگلیس از ترتیب تشکیل هیئت این سفارت مکرر اظهار خوشوقتی کرد.

فردا آن‌روز تشییع جنازه پادشاه بود. حسب‌الستور جنابان مسطر روزولت و مسیو پیشون و بنده به دربار آمده و آنجا منتظر حرکت پادشاه بودیم. پادشاه سریله‌ها بنده را از دور دیده تشریف آورده اظهار مرحمت کردند. بعد از تبلیغ دیگری بدרכه در کالسکه هشتم پادشاهی که کالسکه مطلاعی تاجدار بود و پشت سر آن دو نفر با لباس مخصوص ایستاده بودند و اسب و بیراق و کالسکه‌چی مثل مال سلاطین بود سفیر کبری آمریک و فرانسه و بنده نشسته بودیم. در جلال و عظمت این موقع هر قدر عرض کند.

فردا آن‌روز تشییع جنازه که شنبه بود در سفارت نهار بسیار مجلل جناب مشیرالملک مركب از جمعی از اعاظم و دوستان ایرانی و اعضاء مهمانداران سفارت کبری بافتخار بنده داده بود و بعداز صرف نهار در ساعت سه بوزارت امور خارجه رفته به تفصیلی که جداگانه عرض شد با وزیر امور خارجه ملاقات شد و یکساعت و نیم صحبت کردیم. شب آن در سفارت کبری مشیرالملک و اعضای سفارت سنه و مهمانداران سفارت سلالین و سفرای کبار به «یندزور» با راه‌آهن سلطنتی رفند و در آنجا از گار راه

آهن بطوری که در صورت تشریفات ملاحظه خواهند فرمود سلاطین و شاهزادگان و سفرای کبار یکدسته پیاده و پشت سر آنها کالسکه ملکه مادر و امپراطوریس مادر روس بود و بعد از آن سفرای دیگر و اعضای سفرای کبار پیاده. پشت سر آنها تابوت پادشاه که روی عرایه‌های توب‌گذاشته شده بود و سربازان بحری کشیده و حرکت میدادند تاکلیسی عمارت سلطنتی «ویندزور» بردند و بعد از انجام مراسم دعاخوانی و دفیله کردن عموم حضار از جلو تابوت مراسم تشییع جنازه ختم شد و بر حسب دعوت همگی در همان عمارت در حالیکه ساعت چهار بود پیاده یا سواره در حرکت بودند رفته نهار صرف کردند.

بعد از نهار باز پادشاه در آخر مجلس به بنده هم بار مخصوص داد و سفرای کبار مخصوص حاصل نمودند. پادشاه فرمود که از قول من بداعیحضرت پادشاه والاحضرت نایب‌السلطنه از اینکه شخص شما را سفارت کبری تعیین کرده و فرستاده‌اند خیلی اظهار امتنان بکنید و اطمینان میدهد که این مهربانی دولت و ملت ایران را فراموش نخواهیم کرد و یقین بکنند که دولت من با دولت ایران همراه است و سعادت ملت ایران را خواهیم.

عرض کردم برای اینکه اعلیحضرت پادشاه و والاحضرت نایب‌السلطنه و دولت و ملت ایران را زودتر از این همه مرحمت‌هایی که نسبت سفیر کبری آنها فرموده‌اند مطلع و خرسند نمایم و به احساسات خودم ملت ایران را زودتر شریک بکنم. در ضمن پذیرائی شایانی که از سفیر کبری ایران در دربار اعلیحضرت شما بعمل آمد فرمایشات دیشب اعلیحضرت شارا با تلگراف به تهران مخابره کردیم و باز فرمایشات را ابلاغ خواهیم نمود. اظهار لطف فرمودند مرخص کردند.

علیاحضرت ملکه هم که حاضر بودند خیلی اظهار مرحمت فرمودند. بنده هم در ضمن مخصوصاً تشکر از این کردم که برادر خودشان را برای پذیرائی سفیر کبری ایران باستگاه راه آهن فرستاده بودند. پادشاه و ملکه هردو فرمودند که امیدواریم که بار دیگر در موقع خوشت شمارا در لندن ملاقات بکنیم.

همان روز ورود تاج‌کل بسیار ممتاز و اعلاکه تخصیتاً دو فرع بلندی داشت و از گلهای بسیار نادر بود و بنام نامی اعلیحضرت افسس همایونی با مراتب قائلات شاهنشاهی رزوی حمایل سبز نوشته و نصب آن شده بود و مشیرالملک بر حسب سفارش تلگرافی تهیه کرده بود بردۀ بالای سر تابوت پادشاه گذاشتند. چنانکه در روزنامه‌ها ملاحظه فرموده‌اند و عکس آنرا خواهند فرستاد و تقدیم می‌کنند.

فردا آن‌روز تشییع جنازه که شنبه بود در سفارت نهار بسیار مجلل جناب مشیرالملک مرکب از جمعی از اعاظم و دوستان ایرانی و اعضاء مهمانداران سفارت کبری بافتخار بنده داده بود و بعداز صرف نهار در ساعت سه بوزارت امور خارجه رفته به تفصیلی که جداگانه عرض شد با وزیر امور خارجه ملاقات شد و یکساعت و نیم صحبت کردیم. شب آن در سفارت کبری مشیرالملک و اعضای سفارت سنه و مهمانداران سفارت سلالین و سفرای کبار به «یندزور» با راه‌آهن سلطنتی رفند و در آنجا از گار راه

خطراتی از حاجی نظم‌السلطنه

پنج ورق یادداشت به خط حاجی نظم‌السلطنه را که حاوی خاطراتی است ازو آقای پرویز حکیمی به من لطف کردند. اگرچه ارتباط آن صفحات درست مشخص نیست به استسانخ آن پرداخت و تا حدودی که امکان داشت مطالب را بهم مرتبط ساخت و درینجا بی‌هیچگونه تصرف اشائی به چاپ می‌رساند و امیدست که مورد استفاده محققان تاریخ مشروطه واقع شود.

مشروطه که برقرار شد اینجانب را جهت حکومت خمسه معین کردند که حکومت را از ادارات مجزا می‌باشد. باین معنی مالية، عدليه و قضييه، اداره‌ها از حکومت مجزا بشوند. سابق همه اینها با حکومت بود. مالية، عدليه، حکومت معین می‌کرد. مسؤول حکومت بود در مقابل دولت تمامین ادارات مجزا کرد.

رئیس مالية از طرف وزارت مالية میرزا مرتضی‌خان پدر آقای منتصر‌السلطان و کیل مجلس آمدند مالية را تحويل گرفتند. مشغول تشکیلات شدند. مالية را بکلی از حکومت گرفته‌اند. حکومت باید حقوق خودش را ماه بهماه از مالية دریافت دارند. وزارت عدليه آقای عدالت‌الملك برادر مرحوم حاجی میرزا رضاخان و کیل مجلس را برپاست عدليه معین کردند، ایشان هم تشریف‌آورده اند تشکیلات دادند. میرزا علی‌خان را وزارت داخله جهت تشکیلات قضييه معین کردند. ایشان هم مشغول شدند.

هر کدام حقوق افراد ادارات خود را نوشتند به وزارت مربوطه خود فرستادند. تازمانی که بنده بودم هنوز در تحت نظر بود. بوجه ادارات از طهران می‌آمد. آخر برج همه مطالبه حقوق و روزی چند تلگراف هربوست یکبار شکایت ادارات از نزیین حقوق بوزارت‌خانه، جواب این برج پرداخت می‌شد.

وزارت مالية با آقای حکیم‌الملک بود. هر هفته سفارشات عدیده می‌رسید که در این موقع که شما تصدی حکومت را دارید تا حال همه قسم همراهی کردید ادارات را سر [و] صورتی داده‌اید. (بایان روی ورق اول)

تا آخر بررسانی از وزارت داخله. خود وزیر که آقای قوام‌السلطنه بوده‌اند هر هفته در جواب تلگرافها وجه نوشته‌ها بنده را شخص اول می‌کردند. اول کسی هستید که اقدام به‌این کار کردید باید قدر و قیمت شمارا بداند، چه چه....

در هر صورت عارض معروض را به عدليه رجوع کردیم. مختصر عایدی هر ما جمع شد. تو ما نشمار در بین اجزاء قسمت شد. اداره عدليه بدیک قسم راه افتاد. باقی

کبری مدعو بودند و روز یکشنبه صبح بطرف پاریس عزیمت شد. جناب جنرال مسیو هانری رادلسون و مسولنیزی مهمنداران و جناب مشیر‌الملک از آن‌تا «دورور» که نه ساعت راه است سفارت کری را مشایعت کردند و از آنجا تلگراف تشکری بجناب وزیر امور خارجه مخابره شد و باز امیرال فرمانده بحری و جنرال فرمانده نظامی «دورور» با جمعی با لباس تمام رسمی و تشریفات در ایستگاه رام‌آهن حاضر شده بودند و با احترامات شایان سفارت کری و اعلى‌حضرت شاهنشاهی را آورده سوار کشتنی نموده و با کمال مهربانی وداع شد. در «کاله» باز جنرال قونسلو انگلیس از طرف دولت انگلیس و کلانتر آنجا حاضر بودند و پذیرانی کردند. به حضرات مهمنداران و اجزای سفارت و خدم سفارت کری و غیره یادگاریهای لازمه بهر یکی موافق مقامشان داده شدو یقین دارم مدت‌ها تعریف و تمجیداین سفارت کبری خودتان را از هر طرف خواهید شنید. این است که فقط به راپورت ماقع اکتفا شد. زیاده عرضی ندارد. تعییل مسافت را تمام روزنامه‌ها نوشته‌اند و روزنامه‌لی هم ملاحظه خواهند فرمد.



حاجی نظم‌السلطنه و سه تن از دوستان

دوستی و یگانگی در بیشان هست. رمزی که به فرمانفرما یا به حکومتها میدهد عین او را با شخص صاحب نفوذ محل ارسال میرمایند. چنانچه عین رمز بنده پیش امیر افشار بود.

چنانچه بعد از مدتی که همه روزه وضع خمسه را نداشتند فشنگ، توب، تفنگ و اقدامات که علیرضاخان میکند کاغذها را گرفته بوزارت داخله میرستم. کاغذهای سالارالدوله که به شخص نوشته همه روزه فرستاده می‌شود. در ضمن استدعای تفنگ و فشنگ با تلگراف عرض می‌شود. یک تلگراف محربه به شخص وزیر داخله عرض شد که فوراً رئیس تلگرافخانه موفق شود. چون یکی از کارکنان (پایان ورق) سالارالدوله است. همه روز آدم شخصی علیرضاخان دستورالعمل می‌فرستد. یک نفر آدم علیرضا خان را که هنوز وارد شهر نشده بود در خارج گرفتیم که هیچگس مسبوق نشد. تمام کاغذها و احکام که صادر کرده بودند فرستادم یا آدم مخصوص طهران. بعداز دو روز تلگراف رمز رسید تفنگ و فشنگ فرستاده شد. وزارت مالية هم وجه فرستاد. در خرمدۀ سوار امیر افشار که قبل از رمز وزارت داخله مسبوق شده بود که تفنگ [و] فشنگ ارسال شده است جلوگاری که حمل تفنگ و فشنگ بود گرفته بطرف کرس سرهنگ اشامخان است که خودش آنجا نشسته است می‌گیرند. چون سوار من تفنگ و فشنگ ندارد باید با سالارالدوله جنگ بکنم. بوزارت داخله هم خبر دادم که خسنه را من باید حفظ بکنم. در صورتیکه عدهای سوار فرستاده بود در اطراف همدان بودند.

شرحی به سردار اسد نوشتند بود که سوار فرستادم. همین چند روزه باز عدهای پیاده، سوار حرکت می‌دهم، تا خودم شرفیاب شوم. عین همین کاغذ را به سالارالدوله نوشتند بود. شرحی هم بهمن نوشتند بود که عیناً هر سه کاغذها را گرفته به وزارت داخله فرستادم. در جواب تلگراف عوض کردن رئیس پوست تلگراف مرقوم داشته بودند که وزیر پست تلگراف خیلی تمجید [کرد] و طرف اعتناد وزیر است. رئیس تلگرافخانه موافقت نمیکند. از وزارت مالية دوهزار تومان حواله آمده است معلوم نیست با دو هزار تومان چه میشود کرد. دویست سوار دویارنلو دو ماه است حقوق مطالبه میکنند همه روزه شکایت است از نرسیدن حقوق از سالار نصرت رئیس سوار می‌رسد.

چند ماه است نظمه را به یک شکل راه انداخته مبلغی طلب دارد. همه روزه شکایت از نرسیدن حقوق و لباس سرباز و توبچی. مدتی است دیناری داده نشده است. ادار حکومت از اول دیناری داده نشده است. نهی دانم با دوهزار تومان چه باید کرد. اطهران جواب که کارسازی شود نیست. همه مشغول کارند با کمال جدیت دولت وعد امروز و فردا. اعتبار رفت، کسی نیست دیناری قرض بدده. همه روزه تلگراف از طهران انشاء الله ماشاء الله است که می‌رسد.

علیرضاخان گروسی همه کاره سالارالدوله شده است. با جهانشامخان نشمنی قدیم امروز موقع تلافی است. مانع است. نزدیک شدن جهانشامخان به سالارالدوله است.

طلبشان را وعده اتمام بودجه گذاشتیم. مالیه هم دست خودش بود. اداره او براه بود. نظمیه معلوم است آخر ماه پولیس مواجب میخواهد. شخصاً قرض کرده ماه بدنه پرداختم.

امنیه قرار بود سیصد سوار جهانشامخان حاضر بکند. همه بهتر می‌دانند مسئله جهانشامخان را. یک نفر در شهر اسداللهخان نام و کیل کار داشت. هر وقت سوار لازم میشید باید به ایشان گفته شود. خدا میداند چه وقت حاضر خواهد شد. تا اینکه مجبور شدم به وزارت داخله نوشتند از خلخال پنجاه سوار اصلاح‌الملک را احضار خمسه کردند آخر ماه حقوق اورا قرض کرده پرداختم.

از طرف تبریز سوار شجاع‌الدوله خیال حمله طهران شد. به حکم دولت دویست سوار دویارنلو احضار و عدهای توبچی و سرباز خمسه حاضر رکاب کرده روانه سرقافلان کوه ارد زده شد. حقوق خدا میداند کی باید بدهد.

در این مدت نه ماه حکومت بنده در خسنه دوهزار تومان از طهران رسید. یک وقت خبردار شدم قریب سی هزار تومان به حکم دولت قرض کرده داده‌ام. معلوم نیست چه وقت از کی وصول خواهد شد.

در این حال سالارالدوله وارد کرمانشاه شده مستخط بهمه اعیان و اشراف‌همدان، خسنه گروس به هر طرف ارسال، همه را تهدید و از یک طرف امیدوار، دعوت کرده‌اند با سوار حاضر خدمت بشوید. ملاحظه شود چه عالم است. (پایان پشت ورق اول)

از یکطرف آذربایجان خیال حمله تهران، از یکطرف سالارالدوله. همه‌بی‌تكلیف، نمیدانند با کدام طرف باشند. امید ماهم به سواره امیر افشار است. خبر صحیح دارم عرضه‌ای به سالارالدوله عرض کرده اظهار خدمت و بندگی، و عنده سیصد سوار داده که بزودی در همدان حاضر خواهد شد.

از یکطرف بختیاری و بیرم‌ها مجاهد در همدان. علیرضاخان گروسی هم پیشکار سالارالدوله شده، خمسه را تهدید میکند پشت هم مستخط صادر می‌کند سرباز توبچی سوار که فوراً حرکت بکند، حاکم و مأمورین دولت بگیری‌بکشید، از شهر خارج بکنید. زایورت همه این اقدامات همه روزه بمقامات مربوطه اطلاع داده می‌شود. دستور العمل شما هم در فخریه یکمدد فشنگ نیست، چند عدد تفنگ شکسته و رندل در انبار ذخیره است. از طهران تفنگ [و] فشنگ می‌خواهیم. همه وعده و وعید که بوزارت جنگ نوشته شد، همین چند روزه همه قسم کمک خواهد رسید. شما توبچی، سرباز، سوار حاضر رکاب بکنید تا اسلحه بشما برسد. چه عرض کنم چه بنویسم.

یک کتابچه رمز بهمنه از وزارت داخله مرحمت شده است. آقایان مدیرهای وزارت داخله بدون استثنای همه‌شان با صاحب نفوذ هر عمل حق حساب کامل دارند.

جهانشاهخان عده‌ای سوار دور [و] بر سالارالدوله دارد، منتظر موقع است. با طهران هم همه قسم راه دارد. اطلاعات طهران را دارد. همه روزه (پایان ورق) جاسوهای جهانشاهخان در میان سوار علیرضاخان کاملاً مشغول هستند. تحويلدار کل از جهت هست. سالارالدوله سپرده ایشان است. قریب سیصد رأس قاطر کردستانیها را گرفته‌اند. زیر بار بنه است. هرچه پول نقد میرسد به علیرضاخان تحويل می‌شود. قریب هشت‌صد قاطر از کردستان، کرمانشاه و غیره زیر بار است غیر از نظام.

باری جنگ میان اختیاری و سالارالدوله درگرفت. معلوم است اشخاصی که دور سالارالدوله بوده‌اند چه اشخاصی هستند. تا آنوقت توب متراپوز ندیده، با یک حمله سوار لر فرار کرد.

سوار جهانشاهخان همان سیصد رأس قاطر کردستانی را که از روز اول زیرنظر گرفت بود، چون اغلب بارهای خصوصی پول نقد مندوخت وجه را می‌دانست بدون معطلي یکجا سوار خمسه به سمت خمسه روانه شد. علیرضاخان هم می‌دانست حرفاش کار خود را گردد است. سالارالدوله ول کرد. با عده‌کمی از سوارهای شخصی گروسن عقب بوله را گرفت. آمد درین راه حریف سوار جهانشاهخان نشد. بدون زد و خورد گرفتار شد.

تلگراف رمز به وزیر داخله مخابره شد که اموال حضرت والا را اطلاع داده مجبور بود که هم‌دست پر قوه داشته باشد. آنچه سالارالدوله داشت چادر مستگاه آشپزخانه، آبدارخانه، فرش و مستگاه هرچه بود، به سمت کرسنده امیرافشار که منزل هم آنچاست تحويل شد. ممکن است عده‌ای هم فرستاد گروس خانه شخص علیرضاخان را هرچه بود و نبود غارت کرد و حمل به خمسه شد.

از قرار تحقیق چندین هزار خروار غله داشت در ابیار. حمل شد. تلگراف رمز بنده هم به رئیس‌الوزراء بود. تمام را راپورت دادند. جواب بنده را ریاست وزراء رمز داده بود فوراً بفرست علیرضاخان را بیارند. (پایان ورق) باحضور تمام ادارات دولتی محاکمه بکند و بدون معطلي داربزند و صورت تمام اموال سالارالدوله صورت گرفته تحويل رئیس مالیه داده شود. سواد رمز بنده قبلاً به جهانشاهخان رسیده بود.

همان شب در قریه پیغمبر ملکی خود امیر افشار که علیرضاخان را حبس کرده بوده‌اند مقناری خمیر به گلوی ایشان کرده خفه‌اش کرده‌اند. فردا راپورت به طهران بهبند ختم عمل را داده، اموال هم معلوم است. تیجه این شد که من نباید آنجا باشم که تکلیف عمل شود. همینقدر می‌دانم قریب هفت‌صد هزار خروار گندم حمل خمسه بار طلاگانه. چدگویم. از خانه علیرضاخان قریب شش هزار خروار گندم حمل خمسه شد. فرش و اسباب خانه علیرضاخان صد ساله. از قراری که خمسه‌ها نقل می‌کردند در ایران کم خانواده‌ای بود مثل این خانواده. مثل می‌آوردن. اینها از اقبال‌السلطنه ماکونی که نیست. آنها پول نقد زیاد دارند و اینها... عقیده‌مند تجملات زیاد داشتند. علیرضاخان هم چندین کارخانه‌ای قالی بافی داشت که تجارت می‌کرده است. سالی

چند هزار تومان از قالی بافی تجارت می‌کرده است. در هر صورت از طهران به جهانشاهخان ستور محروم‌انه واژجه‌انه خان راپورت-های محروم‌انه با پیاده‌ها کرفت. خود این پیاده‌ها تفصیل دارد. در هر صورت آخر باین‌جا کنید بلکه من زنده بمانم بهر قیمت باشد رئیس نظمه که شخص قالبی و طخواه غریب بود، جوان باین پاکی، باین درستی و کاردانی طفلی بدانید در ایران کم بود. میرزا علی‌خان مخصوصاً ستور کشتن اورا از من پیشتر داده شده بود. چرا از روزی که این شخص امورات نظمه را دست گرفت روزبه‌روز راپورتها را یاد داشت، تمام وقایع را کتابچه‌می‌کرد. چندین نفر از مجاهدین خوب آنوقت را در خدمت سالارالدوله، چند نفر در همدان، چند نفر در گروس، چند نفر در میانج و چند نفر هم از دوستان در وزارت‌خانه‌ها مخصوصاً داخله و مالیه بوده‌اند. همه روز راپورت‌جامع واقدامات که بر ضد دولت می‌کردند همه را با استاد صحیح جمع کرده بودیم.

در همدان گماشته امیرافشار با آقایان چه ترتیب محروم‌انه دارند، بر ضد دولت با مجاهدین چه محروم‌انه دارند، پیش سالارالدوله ولی پیشکش نقدی و معرفی رئیس سوارهاش با عده‌ای که هر وقت حکم شود کجا حاضر بشوند و رئیس سوارهای میانج همان‌طور (پایان ورق) اغلب کارهایان را بهر شکل بود با استادشان دست آمده بود، راپورت به طهران وزارت داخله داده بیشتر. معلوم شد خود وزارت خودش بر ضد اینکارها هستند. اغلب کاغذهای من که به وزارت داخله نوشته بود از «کرفت» دست آمد که از طهران پیش امیرافشار فرستاده بودند.

فعالیت میرزا علی‌خان رئیس نظمه فوق العاده بود. به‌چه‌شکل در بیست و چهار ساعت این بدیخت در کارها جدیت به‌خرج می‌داد. به‌دست آوردن استاد و مدارک صحیح اشخاصی که بر ضد دولت وقت دست به کارهای اینکارها داشتند. چه بوله را در تهران به‌صرف می‌رسد. به‌دست چه اشخاص. فایده ندارد ذکر اشخاص. مدرک را غارت کرده‌اند و همان ساعت آتش زده‌اند.

غارت مرا او برهم زین خمسه را طهران با جهانشاهخان باهم بوده‌اند. خدمای داند چندین کرور تومان قسم شد و چندین نفر را کشته‌اند که اسرار سربوشهیده بمانند. دو ماه تمام شکایت به طهران، فیتوانم بمانم، احضار فرمائید، نشد. آخر تلگراف کردم تا فردا اگر جواب نرسید بدون اجازه حرکت خواهم کرد. جواب داده‌اند تا ده روز دیگر حکومت جدید معرفی می‌شود.

چند روز بعد شب را... منزل اسعدالدوله قریب صد نفر حاضر شده محمدخان را امیر افشار از خارج قریب دویست سوار شهر را محاصره کرد. غریب تر از همه از منزل اسعدالدوله که با عمارت حکومتی مخصوصاً اوطاق خواب من با اوطاق بیرونی اسعدالدوله روی رو بود و خودش هم خیلی با من دوست اول تیر که خالی شد به‌اطاق خواب من [خورد]. از خواب بیدار شدم. از منزل آقای اسعدالدوله شروع شد. دیناری حقوق پلیس سرباز، توبچی، سوار نمیدهند. دیگر با این وضع را مقرض

شهر بعداز چند ساعت باینجا رسید. معلوم شد قریب دوازدهسوار داطلب عقب من آمدند که بکرنده یا بکشند. عدمای در اطراف گذاشتند. شام خود صرف شد. خیلی خسته بودم خواهیدم. بعداز خواب من سوارها وارد میشوند. مسبوق میشوند عده‌ای تفنگچی خود را دور مزین‌السلطنه در را باز میکند. اینها که پیاده میشوند عده‌ای تفنگچی خود را دور اینها را گرفته، تفنگ اینهارا گرفته خودشان را خلاص میکنند. اتفاقاً قاتل بیچاره میرزا علی‌خان هم در میان اینهاست.

یک قاطرچی از قاطرهای محمدعلی‌شاه با قوچملی‌خان گماشته صاحب‌جمع که املاک ملکه جهان‌شاه به او سپرده بودند میباشد آنچاست با اشاره بدستور طهران مشغول بود. همیشه رئیس نظمیه از این شخص بدگمان بود، در تحت نظرش بود.

چند دفعه خواست قوچملی‌خان و آدمهای اورا بگیرد. گفته بودم کاغذ، بعضی مدارک است. بعد چون از طهران دستور داده بوده‌اند بیجهت پایی آدمهای ملکه جهان نشوید دستور مخصوص از وزارت محramانه داده‌بودند باین جهت گرفتار نمی‌توانستم بکنم. ولی مدارک زیاد بود. می‌دانستم مشغول کارشکنی هستند. با اشاره همdest است. به محمدخان پول می‌دهند فشنگ میفرستاد. اشاره دور محمدخان در خارج جمع می‌گردند. چاره‌ای غیر از مدارا نداشت و هرچه نوشتم طهران امروز و فردا (بایان‌ورق) ملاحظه بکنید چه گرفتاری دارم. تلگرافی از کنسولگری روس در قزوین دریافت نمودم که دوستار چون قشون امپراتور امروزها وارد قزوین خواهد شد و اقامت در قزوین خواهد کرد بنا بدستور فرماندهی کل قشون که رسیده است باید لوازم مدت اقامت قشون امپراتور تدارک شود. این است که خاچاتور میناس تاجر را روانه خممه نمودم که خریدار لوازمات از خمسه تدارک بکند. باید آن دوستار اسباب افمام امورات تاجر را فراهم کنده بزودی مراجعت بکند. در صورتیکه در طهران نان یومیه طهران به درجه‌ای سخت شده است مأمور مخصوص آمده و غدن سخت شده است. فروش غله بغير موقوف، هر کس انجار دارد فوراً حمل طهران شود. همه روزه پخت نانواییهای طهران از خممه میشود. تاجر ارمنی وارد زنجان شده معلوم است آقایان ملاک مشتری قیمت را بالا برده خیال فروش به تاجر کرده، دو روز حمل غله به طهران نشده. چه تلگرافهای سخت از طهران میرسد که نان نیست، فوراً حمل شود. در صورتیکه پول خریداری غله نقداً هرچه تحويل میدادند پول آز طهران رسیده بود. یک تاجر ارمنی از طرف مسیو شوستر جهت خرید غله آمده بود، پول آورده بود. تلگراف قسول روس را رمز کرده فوراً به وزارت داخله و مالیه را پورت کرده دستور خواستام. اگر تا امروز شما جواب گرفته‌اید من بیچاره هم دیدم. در هر صورت به ملاک سخت گیر [ی] شد. (بایان ورق)

هم دوچاهه بسته شده، تمام قوه بنده آدمهای شخصی است. قریب چهارصد قبه تفنگ شخصی از هر قبیل داشتم، ممکن بود همه قسم مقاومت بکنم. آدمها خیال مقاومت افتادند. بی‌فائده بود. آقایان همه همدست بودند.

مسبوق شدیم ریخته‌اند نظمیه چند قفر را کشته‌اند. بیچاره علی‌خان را به چه وضع کشته‌اند. اداره دور تبه محصور شد. مجبوراً به منزل اسدالدوله رفتم. آدمها مشغول جمع‌آوری اشیاء شدند. تمام اسباب بسته شد، تحويل گماشتن اسدالدوله. صورت گرفته یوسف بیک یا یوسف‌خان (پایان ورق) از طرف اضهانه کردن دادند به خوبی که بعداز من روانه طهران بکند. عین صورت را هم گذاشتند توی کیف نستی خودم که مقداری پول طلا از قبیل اشرفی و پنجهزاری و اشرفی ناصرالدین‌شاهی دوازده مقداری لیره ده‌مناتی روسی، پنج مناتی، قریب شش‌صد‌تoman پول کاغذ، پول‌های طلا قریب یکصد و هفتاد تا بود. در هر صورت آنچا مانم. صحیح خبر آوردند می‌خواهند بیانید جلو کالسکه را بگیرند نگذارند شما حرکت بکنید. بلکه بعضی خیال‌ها هم دارند. خبر داده بودم چند نفری از سوارهای اسدالدوله و بعضی دیگر همراه من تا چند فرسخی همراه من بیانید.

امیر اشجع برادر بیان‌الدوله حاضر شده بود با عدمای سوار شخصی خودش همراه به امیر آباد بیانید. قبل از اینکه کالسکه مرا حاضر بکنند و آدمها حاضر حرکت بشوند صلاح همچنین داشته که من تنها از در خارج اسدالدوله با یک‌جلودار حرکت بکنم. بعداز من اینها کالسکه و نوکرهارا حرکت بدهند. از عقب بن برستند. کیف مراهم آدمهای خودم گذاشتند توی کالسکه من، که از شهر خارج شدم مقداری راه آمد، بودم یک وقت دیدم از شهر هر کس اسب دارد سوار شده با اشاره عقب من می‌آیند. اتفاقاً چند تیر خالی کردن. جلوه‌دار نتوانست با من بیاید، نه خبری بگیرد. با آنها عقب سر بیانید. در هر صورت من از تیررس خلاص شدم. تا امیر آباد تاخت کرده رسیدم شش فرسخ فاصله شهر است. جلوه‌دار از عقب رسید. اسب بیشتر از این نمیتوانست تاخت برود جلوه‌دار خیرداد که عدمای از عقب می‌آیند. ناچار اسب را بگماشته گذاشته وقت رسیدن امیر آباد پوست در حرکت بود. نگاه داشتم سوار پوست شدم. خودم یک قبه هفت‌نیزداشتم با موخر شخصی خودم که پیش جلوه‌دار بود گرفتم راه افتادم. (بایان ورق)

چند ساعت دیگر رسیدم. عدمای از آدمهای جهان‌شاه‌خان آنچا بودند. عباس‌خان و مزین‌السلطنه گماشته امیر اشاره که از طهران همراه من آمده بود آنچا بودند. اینها از اشخاص هستند که در این قبیل کارها محروم امیر اشاره هستند. مشغول خدمت بودند. خدمتها را انجام داده‌اند، مشغول حمل و نقل غارت‌های علیرضاخان و سالارالدوله به قریه‌کرفس هستند. هنوز خبر شهر باینچا نرسیده است.

مزین‌السلطنه را دید آمدند جلو منزل تدارک کرده از شهر قریب چهارده فرسخ یاکسر تا اینجا راه است. از قضیه مسبوق شده‌اند. فوراً به امیر خبر را فرستاده‌اند. خبر